

نقد و جامعه سالم و سازگاری ذهنی با دموکراسی در اندیشه‌های روشنفکر بی‌بیا هو

اشاره‌ای درباره اندیشه‌های «محمدعلی
اسلامی ندوشن» به مناسبت چهلمین روز
درگذشت

نقد و جامعه سالم

محمد صادقی

وقتی بدون شناخت کافی و سخن مستدل به اظهارنظر پردازیم، وقتی به جای نقد به دیگری توهین و حمله کنیم، وقتی خودمان را با باورهایمان گره بزنیم، وقتی به نام احترام به دیگری نظر او را بی‌چون‌وچرا بپذیریم و... فقط و فقط روندی ناسودمند و فرساینده تقویت می‌شود. این‌گونه رفتارها مجالی برای نقد باقی نمی‌گذارند و اگر جامعه را به خانهای شبیه بدانیم که مدام نیاز به بازسازی و تعمیر دارد، وقتی نقد در کار نباشد، جامعه فرسوده می‌شود. در میان نویسندگان و روشنفکران ما نیز کم و بیش در گفت‌وگو یا نقد و بررسی يك اثر چنین رفتارهایی دیده می‌شود و در نتیجه، مجال نقد و نقادی که می‌تواند به پرورش اندیشه و طراوت در فضای فکری و فرهنگی بینجامد، از میان می‌رود. در نظر داشته باشیم که نقد به معنای بیان نقاط ضعف و قوت در يك اثر، انگشت گذاشتن روی مطالب جاافتاده یا نادیده گرفته‌شده در يك اثر، نشان‌دادن وجود تناقضهایی در يك اثر و بررسی ادعاهای مطرح‌شده و راه‌حلهای پیشنهادشده در يك اثر است. محمدعلی اسلامی ندوشن، در پاسخ به نظرخواهی مجله «راهنمای کتاب» درباره شیوه و آیین انتقاد کتاب، در اسفند 1339 مشکل نقد کتاب را برآمده از مشکل بزرگ‌تری یعنی سرگردانی و رخوت در عالم فکر دیده و می‌نویسد: «نقد مستلزم آزادی اندیشه و بی‌پروایی ادراک است. ما چون قلم به دست می‌گیریم تا درباره کتابی حرف بزنیم، چه

بنویسیم؟ در يك آن فوجي از ملاحظه‌ها و وسواس‌ها و نگراني‌ها راه را بر قلم ما مي‌بندد. به خود مي‌گوییم: چرا حرفي بزنییم که به گوشه ابرويي بر بخورد، چرا بیهوده براي خود دشمن بتراشیم؟ و همین دست ما را سست مي‌کند... باید بگوییم که هنوز انتقاد نتوانسته است از همزاد زشت خود که «تبليغ» نام دارد، جدايي گزیند. نقد منزه و خالص را که براي عشق به زیبایی و حقيقت نوشته شده باشد، بسيار اندک مي‌یابیم. کسانی که این را باور نمی‌دارند يکي از این دو راه را بیازمایند: کتابي بنویسید که شاهکار باشد، آن را به در خانه این و آن نبرید، از هیچ دوستي خواهش نکنید تا درباره آن چيزي بنویسد. از هیچ روزنامه‌نگاري تقاضاي «صله» تقریبي نکنید، سيل تلفن و پیغام به دنبال آن جاري نسازید، فقط کتاب را انتشار دهید و کنج خانه خود بنشینید. مگر آنکه حسن‌اتفاقي به شما کمک کند، وگرنه احتمال زیاد خواهد بود که شاهکار شما در سکوتي سنگین فرو رود. یا آنکه چند ده ورق بي‌معني و مبتذل به چاپ زنید، به شرط آنکه صاحب نفوذ و مقامي باشید یا راه و چاه کار را بشناسید، بي‌درنگ کسانی را خواهید یافت که ترشحات قلمي شما را شاهکار معرفي کنند. شاید عده‌اي به شما پوزخند بزنند، ولي چه باک؟ شما سندهاي متعدد از مطبوعات بزرگ و کوچک در دست خواهید داشت، حاكي از آنکه نویسنده یا متفکر یا مترجم بي‌نظيري هستید. اگر اعضاي آکادمي نوبل به نبوغ شما پي نمی‌برند، از کوردلي آنهاست.» همچنین در تیر 1348 و در گفت‌وگويي با نام «ادبيات امروز ايران، غوغاي نقد» که در مجله «نگین» منتشر شده، مي‌نویسد: «بين آثار ادبي‌اي که امروز داریم، نقد از همه فقيرتر است... آنچه امروز در مطبوعات خود مي‌بینیم، یا تعارف و رفیق‌بازي است یا فحش... در بسياري از موارد هم خود نویسندگان کتاب درباره خود مي‌نویسند و به روزنامه‌ها مي‌دهند. در کنار اينها، باید از باندهاي ادبي یاد کرد. هر چند نفعي دور هم جمع می‌شوند و به اصطلاح همدیگر را «می‌پایند» و مخالفين یا کسانی را که خارج از باند باشند «می‌کوبند». این اشخاص واقعا گاهی شاهکار می‌کنند، بدین معني که راجع به کتاب یا مقاله کسی که عضو «باند» است و معلوم نیست که سراپايش چقدر ارزش دارد، چندین مقاله مسلسل نشر می‌دهند و آن را در تطبيق با تئوري‌هاي فلسفي و روانکاوِي و اگزستانسيالیستي و نظريات «سارتر» و «الیوت» و «برشت» و «مارکوزه» و غیره، به تحلیل و تفسير می‌گذارند و موضوع را به قدری مرموز و عمیق و مهیب جلوه می‌دهند که آدم حیرت می‌کند که چرا دنیا آن قدر نسبت به این‌گونه شاهکارهاي کشور ما در خواب غفلت است.»

اگر به آنچه اسلامي ندوشن در آن سال‌ها نوشته دقت کنیم، مي‌بینیم مسائلي که همواره بر آنها تاکید داشته است، همچنان پابرجا هستند

و این نشان می‌دهد که ما در زمینه فرهنگی و اخلاقی دچار ضعفها و نقصهای فراوانی هستیم ولی چندان به آنها نمی‌پردازیم. اما پرسش این است که ریشه این ضعفها و نقصها را در کجا باید جست‌وجو کنیم؟ به نظر او و روشنفکرانی که بر اصلاح فرهنگ تکیه دارند، بیش از هر جای دیگر اینها برآمده از نظام آموزش و پرورش ما هستند. توجه داشته باشیم، افرادی که سالها و بهتر است بگویم بهترین سالهای عمر خود را در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها طی می‌کنند، یا شنونده و بیننده رسانه‌های مختلفی هستند که مدام در حال برنامه‌سازی و آرایه نقد و تحلیل و تفسیر هستند، شوربختانه روش نقد و روش استدلال را نیاموخته و نمی‌آموزند و این در نگاهی به آنچه در محافل دوستانه و خانوادگی تا محافل فرهنگی و روشنفکری می‌گذرد چنان آشکار است که نیاز به توضیح ندارد. در غیبتِ درس‌هایی که به کار زندگی می‌آیند، کیفیت زندگی و کیفیت روابط اجتماعی پایین می‌آید و در نتیجه، فضای نقد و گفت‌وگو به جای آنکه روشنایی‌بخش و آگاهی‌بخش باشد و ذهن مخاطبان را به اندیشیدن وادارد، به فضای جنگ شبیه می‌شود. افراد فضای نقد را با فضای جنگ اشتباه می‌گیرند و شکل‌های مختلفی از بداخلاقی و حملات لفظی و قلمی نمایان می‌شوند. پرویز رجبی هم در اشاره به چنین واقعیتی بود که می‌گفت: «ما هیچ‌وقت با نقد میانه خوبی نداشته‌ایم و پنداشته‌ایم که مدعی می‌خواهد از بیخ کند ریشه ما. و کوچک‌ترین نقد را با براندازی یکی می‌دانیم و می‌خواهیم، در عین گرفتاری و ناله‌های زار، بلبلی باشیم که برگ گلی خوشرنگ در منقار دارد! همین است که بیشتر وقت شریف ما صرف این می‌شود که چه بگوییم که طرف نرنجد! همین است که هنوز برای کودکانه‌ترین درماندگی‌هایمان راه‌حل نیافته‌ایم و به هر حرکتی جامه‌ای می‌پوشانیم که چرکتاب باشد و همین است که گاهی می‌زنیم توخال! یا مشت را چنان گره می‌کنیم که طرف بیدرد! یا کاری می‌کنیم که طرف زمین‌گیر شود و از جایش برنخیزد و پیش‌زن و بچ‌اش نرود.»

به هر حال، ما اگر بخواهیم وضعیت تلخی که از گذشته تاکنون وجود داشته را دگرگون کنیم و از زیر آوارِ این‌همه ابتدال و پلشتی‌های بی‌بیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه به اصلاح فرهنگ بپردازیم و از یاد نبریم که این وضعیت را جهل و تنبلی ایجاد کرده و برای اصلاح آن کار فراوانی لازم است. مصطفی ملکیان که همواره بر اصلاح فرهنگی تأکید داشته و باور دارد تا در درون ما دگرگونی پایداری رخ ندهد در بیرون دگرگونی پایداری رخ نخواهد داد و اصلاح فرهنگی را مقدم بر اصلاح سیاسی و اقتصادی می‌داند، به پنج نقص اصلی در نهاد آموزش و پرورش ما (شامل وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خطیبان، واعظان و

سخنرانان، صدا و سیما و همه آنهایی که آگاهانه یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته در حال تربیت ما هستند) می‌پردازد که عبارت هستند از: 1. تاکید بر حافظه نه فهم، 2. غیبتِ استدلال‌گرایی 3. ایدئولوژیک‌اندیشی 4. ظاهرگرایی و 5. غیبتِ درس‌های زندگی. از این رو تا زمانی که آموزش و پرورش ما اصلاح نشود و نهادها و وزارتخانه‌هایی که مسولیت امور فرهنگی و آموزشی را برعهده دارند، نویسندگان و روشنفکران ما، رسانه‌های ما و... در برچیدن این مشکلات کوشا نباشند، ما همچنان با يك جامعه سالم (که رونقِ نقد و نقادی از نشانه‌های آن است) فاصله خواهیم داشت. روزنامه‌نگار

مجموعه‌ای از مقالات و نوشته‌های محمدعلی اسلامی ندوشن در مورد مسائل فرهنگی و اجتماعی ایران. این مجموعه شامل مقالاتی است که در مجله «روزها» و سایر نشریات منتشر شده است. در این مجموعه، نویسنده به بررسی وضعیت فرهنگی ایران در دوره معاصر پرداخته و به نقد برخی از مظاهر و نگرش‌ها می‌پردازد. همچنین به اهمیت نقد و نقادی در جامعه سالم اشاره کرده و بر لزوم اصلاح نهادها و آموزش و پرورش تأکید دارد.

نکته‌ای درباره یکی از ترجمه‌های «محمدعلی اسلامی ندوشن»

سازگاری ذهنی با دموکراسی

سینا علی‌پور

محمدعلی اسلامی ندوشن آدم شگفت‌انگیزی بود. از نگاهی نوستالوژیک، خوانندگان کتاب‌های او آدم‌های مختلف بودند. خوانندگان کتاب‌های درسی تا خوانندگان کتاب‌هایی مانند «روزها»، «ایران چه حرفی برای گفتن دارد» و «پیروزی آینده دموکراسی». او البته به جز نویسندگی و پژوهشگری در ادبیات کلاسیک و فرهنگ ایران، روشنفکری بود که دوره طولانی تاریخ معاصر ایران را تجربه کرد. تجربه دوره‌ای همراه با

فراز و فرود زیاد و سرانجام آنچه روشنفکران و البته او که در آن تحولات به سهم خود نقش داشتند، او شاهد عینی بزرگ‌ترین دگرگونی در قرن گذشته بود؛ آنچه حاصل کار انقلابی‌های چپ، مذهبی و روشنفکران بود.

آوردن نام کتاب «پیروزی آینده دموکراسی» در آغاز این نوشته و از میان کتاب‌های پرمخاطب زیادی که از وی به جای مانده است علت اصلی این نوشته است؛ یعنی اولین اثر و ترجمه او در سال ۱۳۲۸ که از توماس مان، نویسنده آلمانی است. نویسنده‌ای که با کتاب‌های پرخواننده داستانی‌اش در دنیا شناخته می‌شود. این کتاب سخنرانی توماس مان ۱۰ سال پیش‌تر از آن است که اسلامی ندوشن در ایران به فارسی ترجمه‌اش کند. سخنرانی توماس مان درباره دموکراسی و آینده آن است. دوره سربرآوردن هیتلر و نازی‌ها است که از راه انتخابات و دموکراسی به قدرت رسیده‌اند؛ سال‌ها پیش از جنگ جهانی دوم. توماس مان با نگرش‌های فاشیستی و نژادپرستانه آنها ناسازگار بود، از این رو تابعیت آلمانی‌اش را از او گرفتند و مجبور به ترک کشور شد و به آمریکا رفت.

اهمیت ترجمه کتاب «پیروزی آینده دموکراسی» به جز محتوای آن و خطراتی که به واسطه سربرآوردن حکومت‌های تمامیت‌خواه و خودکامه دموکراسی را تهدید می‌کند، در زمان ترجمه این کتاب نهفته است. زمانی که در ایران هم کمتر چنین دغدغه‌ای دیده می‌شود. نه روشنفکران و نه افراد و گروه‌های چپ. مذهبی‌ها هم که چنین دغدغه‌ای نداشتند و خواسته و هدف مبارزه آنها حکومت دینی بود، اگر هم دموکراسی برای رسیدن به هدف تسهیل‌گر بود به آن توجه نشان داده می‌شد. می‌توان گفت مشروطه مهم‌ترین سرمایه تاریخی و فکری ما در زمینه دموکراسی‌خواهی است.

در واقع محمدعلی اسلامی ندوشن اهمیت آن را در دوره‌ای مورد توجه قرار داد که کسانی که در قله روشنفکری ایران بودند حتی با بدبینی به دموکراسی می‌نگریستند. یا از دموکراسی هدایت‌شده که یک چیز من‌درآوردی بود، سخن می‌گفتند. همان‌ها که پیشقراولان دگرگونی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بودند. حتی اسلامی ندوشن خود از پیامدهای این بدبینی به دموکراسی تاثیرپذیر بود و این را سال‌ها بعد در جلد سوم کتاب «روزها» اعتراف می‌کند و می‌نویسد: «پیروزی آینده دموکراسی گذشته از اعتباری که نویسنده‌اش داشت، موضوع آن نیز که از نظام آزاد در مقابل وابستگی و استبداد دفاع می‌کرد، برای من کشش داشت. به عنوان یک جوان آرمان‌جویی که بویی از چپ نیز به مشامش خورده، آنچه در گرداگردم در جهان می‌گذشت سری به نارضایی داشت. توماس مان، نمونه برجسته دموکراسی را آمریکا قرار داده بود و من

با این نظر موافق نبودم. اعتراف می‌کنم که تبلیغ‌های چپ نیز در اتخاذ این بدبینی موثر بود. از حکومت وقت ایران نیز که تزویر و تبعیض و تقلب را در صحنه سیاسی جریان می‌داد، ناخشنود بودم. از این رو برای آنکه خود را به عنوان مترجم، موافق با همه محتوای کتاب نشاناسانم، موخره‌ای در شانزده صفحه تحت عنوان «نامه‌ای از مترجم به خوانندگان» نوشتم که خود مقاله‌ای بود. «علاقه و میل اسلامی ندوشن در کتاب «پیروزی آینده دموکراسی» برای ترجمه این کتاب روشن است. او در سرآغاز چاپ کتاب در سال ۱۳۲۸ به این نکته اشاره می‌کند: «بسیاری از مطالب آن درباره روزگار ما و مسائل و مشکلاتی که با آن روبه‌رویم صدق می‌کند.» وی در سال ۱۳۹۴ یعنی ۶۶ سال بعد در گفت‌وگویی که در کتاب «سیمای یک فرهنگمدار» آمده، همچنان برای ترجمه این کتاب ابراز خوشحالی می‌کند و می‌گوید: «از آن خوشوقتم که نخستین نوشته خود را با موضوع دموکراسی شروع کردم.» این سخن از این رو دارای اهمیت است که او نویسنده و پژوهشگر ادبیات کلاسیک ایران است و کتاب‌های زیادی در این زمینه نوشته است.

او به این مساله توجه می‌کند که برای روشن نگه‌داشتن چراغ فرهنگ و ادبیات کلاسیک ایران با رویکرد به حکمرانی کارآمد و البته دموکراتیک می‌توان این سرمایه را در دنیای نو و امروزی بهتر پاس داشت. چراکه فرهنگ و اندیشه‌ای که حرفی برای گفتن در این جهان پرشتاب رو به دانش دارد، در چنین بستری خود را بهتر در معرض داوری و شناخت قرار خواهد داد. به ویژه ادبیات و فرهنگی که بن‌مایه زیست انسانی داشته باشد. در واقع زبان و فرهنگ بدون توجه به معنا و کاربست زندگی امروزی آن به انزوا خواهد رفت و البته اگر کلیدی‌ترین کارکرد زبان ارتباط است این ارتباط در یک جامعه گفت‌وگو محور و دموکراتیک سرانجامی درست و دارای نفع همگانی می‌یابد. در حالی که در یک جامعه بسته که دهان منتقدان و مخالفان بسته می‌شود، تیرگی در پیش رو تنها یک پیشگویی نیست. تجربه زیسته نویسنده کتاب، توماس مان، در آلمان نازی همین بود و آنچه بعدها با تلخی و رنج و دهشتناکی بر مردم آلمان و دیگران در دنیا رفت. توماس مان وقتی که نازی‌ها در آلمان به قدرت رسیدند، بیش از دیگر نویسندگان و روشنفکران به این موضوع حساسیت نشان داد و صدای خودش را در برابر جریان‌ی ستمگر بلند کرد. او به خوبی به ماهیت نازی‌ها پی برده بود که از راه انتخابات روی کار آمدند ولی پس از اینکه به قدرت رسیدند، ساز و کار دموکراتیک را کنار گذاشتند و سلطه خودشان را گسترش دادند. نازی‌ها تمامی مخالفان خودشان را منزوی یا حذف کردند و با خشونت‌ورزی کارشان را پیش بردند و سرانجام هم دنیا

را درگیر جنگی ویرانگر کردند. توماس مان که به آلمانِ دموکراتیک چشم دوخته بود، به ماهیتِ نازی‌ها پی برد و سکوت نکرد و به افشای اعمال وحشیانه آنها پرداخت و هزینه سنگینی هم پرداخت، با این حال امروز که ما تاریخ خونین جنگ جهانی دوم را مرور می‌کنیم، اردوگاه‌های کار اجباری را به یاد می‌آوریم و از چند و چون حکومت نازی‌ها بیشتر آگاهی می‌یابیم، شهادت توماس مان بیشتر در ذهن ما می‌درخشد. اسلامی ندوشن نیز با انتخاب کتابی مهم از او پیرامون دموکراسی، نشان می‌دهد که در واقع با دموکراسی سازگاری ذهنی داشته و در آن روزگار جلوتر از دیگر نویسندگان و روشنفکران می‌اندیشیده است.

اکنون و پس از گذشت سالیانی این تجربه پیش روی ماست. جامعه دموکراتیک از طریق گفت‌وگو درهای خود را به روی دیگر شهروندان با هر نگرشی و به دور از جباریت و زور و خشونت‌پیشگی باز می‌گذارد. در چنین جامعه‌ای چشم‌انداز روشنی برای آزادی و زیستی انسانی و بر پایه رفاه بهتر و انصاف و عدالت در پیش خواهد بود. از این رو، خوشوقتی اسلامی ندوشن برای ترجمه کتاب «پیروزی آینده دموکراسی» بیشتر قابل درک است، با اینکه در زمان ترجمه کتاب به خاطر گفتمان مسلط و رویگردان از دموکراسی، از این گفتمان تاثیرپذیرفته بود. روزنامه نگار

محمدعلی اسلامی ندوشن اهمیت آن را در دوره‌ای مورد توجه قرار داد که کسانی که در قله روشنفکری ایران بودند حتی با بدبینی به دموکراسی می‌نگریستند. یا از دموکراسی هدایت‌شده که یک چیز من‌درآوردی بود، سخن می‌گفتند.

به مناسبت چهلمین روز درگذشت محمدعلی اسلامی ندوشن

روشنفکر بی‌هیا هو

محسن آزموده

یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های روشنفکر که او را از اهل دانش و تحقیق

متمایز می‌سازد، بیان حقیقت در عرصه عمومی است، بدون لکنت و بی‌تعارف به ارباب قدرت از سویی و به مردمان کوچه و بازار از سویی دیگر، خواه خوشایند ایشان باشد، خواه نه. یک فرد دانشگاهی، اگرچه به لحاظ اخلاقی ملزم است که آنچه را حقیقت می‌پندارد و با کار علمی بدان دست یافته، در گستره همگانی یا لااقل در میان جامعه علمی عرضه کند، اما انواع و اقسام ملاحظات مثل نگرانی‌های سیاسی یا دغدغه‌های اجتماعی یا هراس به خاطر از دست دادن محبوبیت سبب می‌شود که همیشه چنین نکند. اما روشنفکر، تا جایی که روشنفکر تلقی می‌شود، متعهد است که آنچه را حقیقت می‌داند، با بیانی رسا و واضح و آشکارا بیان کند. این خصلت کار روشنفکری سبب می‌شود که گاهی روشنفکران در میان دیگر اهالی دانش و فرهنگ، افرادی شلوغ کار، پر سر و صدا به نظر آیند و بسیاری از نوشته‌ها و گفتارهایشان عامه‌پسند و پرهیاهو باشد یا دست‌کم این‌چنین به چشم آید. به عبارت دیگر، کار روشنفکری تا جایی که به این صفت موصوف است، در مقایسه با کار علمی یا دانشگاهی یا پروژه‌های تحقیقاتی، زبان و بیانی ساده‌تر دارد و گاه در آنها، در عرضه یافته‌ها، اغراق و بزرگنمایی صورت می‌پذیرد. البته ویژگی‌های شخصیتی فرد روشنفکر نیز در کم و زیاد شدن این خصلت دخیل است، تا جایی که به خصوص در روزگار گسترش فضای مجازی و دسترس‌پذیری شبکه‌های اجتماعی، بعضی روشنفکران، در عرصه عمومی «سلبریتی» می‌شوند و هزاران هزار طرفدار و پیرو می‌یابند و هر گفته یا نوشته‌شان واکنش‌های احساسی مثبت و منفی بی‌شماری پدید می‌آورد. شکی نیست عامه‌پسندی روشنفکر و کار او، تا جایی که قوت استدلال‌ها و پشتوانه‌های فکری و علمی کارش ضربه نزند، اشکالی ندارد و اتفاقاً موجب می‌شود که سخن دانشورانه و مستدل او، مخاطبان بیشتری بیابد. اما متأسفانه همیشه چنین نیست و همگان شاهد بوده‌ایم که این همگانی شدن سبب شده که روشنفکر خود گرفتار این فضا شود و بیش از حد به ساده‌سازی امور بپردازد، از بیان همه حقیقت به علت نگرانی از رنجیدن افکار عمومی سر باز بزند یا برای یافتن طرفداران و مخاطبان بیشتر در حوزه عمومی، بنا به سلیقه روز سخنانی بدون پشتوانه و همه‌پسند بگوید و بنویسد و بعضاً در همه حوزه‌ها اظهارنظر کند. بنابراین پرهیز از هیاهو، حفظ متانت و آرامش و رعایت معیارهای فرهیختگی از خصائل نیکویی است که معدودی از روشنفکران به آن آراسته‌اند. محمدعلی اسلامی ندوشن، نماد و نمونه بارز چنین روشنفکرانی بود. او به گواه آثار فراوان و پرخواننده‌اش، روشنفکری بود که برای عموم مخاطبان می‌نوشت، با نثری شیوا، استوار و خواندنی و از بیان حقیقتی که با تحقیق به آن رسیده بود، در عرصه عمومی ابایی نداشت. اما هیچگاه اهل شلوغ‌کاری

و هياهو نبود و همواره با وقار و طمأنينه سخن مي‌گفت و مي‌نوشت. محمدعلي اسلامي ندوشن، شناخت و آگاهي عميق و گسترده‌اي از فرهنگ و تاريخ ايران داشت و اگرچه با اندیشه‌هاي جديد و نويسندگان و متفکران معاصر غربي آشنائي داشت، اما سخنان پر طمطراق بي‌مايه نمي‌گفت و نمي‌نوشت و به جاي گندم‌نمايي و جو فروشي، به زباني محکم و پاکيزه، به بسط ميراث غني فرهنگي و ادبي ايران مي‌پرداخت. اين آرامش و متانت او سبب شده آثارش به سليقه و «مد روز» وابسته نباشد و خوانندگاني از نسلهاي بعدي نيز به آنها مراجعه کنند و ضمن لذت بردن از خواندن نثري شيرين و شيوا، درباره حافظ و فردوسي و خيام و مولوي نکاتي عميق و ماندگار ياد بگيرند و بهره‌مند شوند.

منبع: روزنامه اعتماد 16 خرداد 1401 خورشیدی